

<sup>1</sup>And again he entered into Capernaum, after some days; and it was noised that he was in the house.<sup>2</sup>And straightway many were gathered together, insomuch that there was no room to receive them, no, not so much as about the door: and he preached the word unto them.<sup>3</sup>And they come unto him, bringing one sick of the palsy, which was borne of four.<sup>4</sup>And when they could not come nigh unto him for the press, they uncovered the roof where he was: and when they had broken it up, they let down the bed wherein the sick of the palsy lay.<sup>5</sup>When Jesus saw their faith, he said unto the sick of the palsy, Son, thy sins be forgiven thee.<sup>6</sup>But there were certain of the scribes sitting there, and reasoning in their hearts,<sup>7</sup>Why doth this man thus speak blasphemies? who can forgive sins but God only?<sup>8</sup>And immediately when Jesus perceived in his spirit that they so reasoned within themselves, he said unto them, Why reason ye these things in your hearts?<sup>9</sup>Whether is it easier to say to the sick of the palsy, Thy sins be forgiven thee; or to say, Arise, and take up thy bed, and walk?<sup>10</sup>But that ye may know that the Son of man hath power on earth to forgive sins, (he saith to the sick of the palsy,) <sup>11</sup>I say unto thee, Arise, and take up thy bed, and go thy way into thine house.<sup>12</sup>And immediately he arose, took up the bed, and went forth before them all; insomuch that they were all amazed, and glorified God, saying, We never saw it on this fashion.<sup>13</sup>And he went forth again by the sea side; and all the multitude resorted unto him, and he taught them.<sup>14</sup>And as he

### عیسی شفا می‌کند مفلوج را

<sup>1</sup>و بعد از چندی، باز وارد کفرناحوم شده، چون شهرت یافت خبر رسید که در خانه است،<sup>2</sup>بی‌درنگ جمعی ازدحام نمودند بقسمی که بیرون در نیز گنجایش نداشت و برای ایشان کلام را بیان می‌کرد.<sup>3</sup>که ناگاه چند نفر نزد وی آمده مفلوجی را چهار نفر رویدست‌برداشته، آوردند.<sup>4</sup>و چون به سبب جمعیت نتوانستند نزد او برسند، طاق جایی را که او بود باز کرده و شکافته، تختی را که مفلوج بر آن خوابیده بود، به زیر هشتند.<sup>5</sup>عیسی چون ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: ای فرزند، گناهان تو آمرزیده شد.<sup>6</sup>لیکن بعضی از کاتبان که در آنجا نشسته بودند، در دل خود تفکر نمودند: که چرا این شخص چنین کفر می‌گوید؟ غیر از خدای واحد، کیست که بتواند گناهان را بپامرزد؟<sup>8</sup>در ساعت عیسی در روح خود ادراک نموده که با خود چنین فکر می‌کنند، بدیشان گفت: از بهر چه این خیالات را به خاطر خود راه می‌دهید؟<sup>9</sup>کدام سهلتر است؟ مفلوج را گفتن گناهان تو آمرزیده شد؟ یا گفتن برخیز و بستر خود را برداشته بخرام؟<sup>10</sup>لیکن تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست، مفلوج را گفت:<sup>11</sup>تو را می‌گویم، برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود برو!<sup>12</sup>او برخاست و بی تأمل بستر خود را برداشته، پیش روی همه روانه شد بطوری که همه حیران شده، خدا را تمجید نموده، گفتند: مثل این امر هرگز ندیده بودیم.

### دعوت از لاوی

<sup>13</sup>و باز به کناره دریا رفت و تمام آن گروه نزد او آمدند و ایشان را تعلیم می‌داد.<sup>14</sup>و هنگامی که می‌رفت لاوی ابن حلفی را بر باجگاه نشسته دید، بدو گفت: از عقب من بیا! پس برخاسته، در عقب وی شتافت.<sup>15</sup>و وقتی که او در خانه وی نشسته بود، بسیاری از باجگیران و گناهکاران با عیسی و شاگردانش نشستند زیرا بسیار بودند و پیروی او می‌کردند.<sup>16</sup>و چون کاتبان و فریسیان او را دیدند که با باجگیران و گناهکاران می‌خورد، به شاگردان او گفتند: چرا با باجگیران و گناهکاران اکل و شرب می‌نمایند؟<sup>17</sup>عیسی چون این را شنید، بدیشان گفت: تندرستان احتیاج به طبیب ندارند بلکه مریضان. و من نیامدم تا عادلان را، بلکه تا گناهکاران را به توبه دعوت کنم.

passed by, he saw Levi the son of Alphaeus sitting at the receipt of custom, and said unto him, Follow me. And he arose and followed him.<sup>15</sup> And it came to pass, that, as Jesus sat at meat in his house, many publicans and sinners sat also together with Jesus and his disciples: for there were many, and they followed him.<sup>16</sup> And when the scribes and Pharisees saw him eat with publicans and sinners, they said unto his disciples, How is it that he eateth and drinketh with publicans and sinners?<sup>17</sup> When Jesus heard it, he saith unto them, They that are whole have no need of the physician, but they that are sick: I came not to call the righteous, but sinners to repentance.<sup>18</sup> And the disciples of John and of the Pharisees used to fast: and they come and say unto him, Why do the disciples of John and of the Pharisees fast, but thy disciples fast not?<sup>19</sup> And Jesus said unto them, Can the children of the bridechamber fast, while the bridegroom is with them? as long as they have the bridegroom with them, they cannot fast.<sup>20</sup> But the days will come, when the bridegroom shall be taken away from them, and then shall they fast in those days.<sup>21</sup> No man also seweth a piece of new cloth on an old garment: else the new piece that filled it up taketh away from the old, and the rent is made worse.<sup>22</sup> And no man putteth new wine into old bottles: else the new wine doth burst the bottles, and the wine is spilled, and the bottles will be marred: but new wine must be put into new bottles.<sup>23</sup> And it came to pass, that he went through the corn fields on the sabbath day; and his disciples began, as

### دربارهٔ روزه

<sup>18</sup> و شاگردان یحیی و فریسیان روزه می‌داشتند، پس آمده، بدو گفتند: چون است که شاگردان یحیی و فریسیان روزه می‌دارند و شاگردان تو روزه نمی‌دارند؟<sup>19</sup> عیسی بدیشان گفت: آیا ممکن است پسران خانهٔ عروسی مادامی که داماد با ایشان است روزه بدارند؟ زمانی که داماد را با خود دارند، نمی‌توانند روزه دارند.<sup>20</sup> لیکن ایامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود. در آن ایام روزه خواهند داشت.<sup>21</sup> و هیچ کس بر جامه کهنه، پارهای از پارچه نو وصله نمی‌کند، والا آن وصله نو از آن کُهنه جدا می‌گردد و دریدگی بدتر می‌شود.<sup>22</sup> و کسی شراب نو را در مشکهای کهنه نمی‌ریزد وگرنه آن شراب نو مشکها را پِذَرَد و شراب ریخته، مشکها تلف می‌گردد. بلکه شراب نو را در مشکهای نو باید ریخت.

### دربارهٔ سبت

<sup>23</sup> و چنان افتاد که روز سَبَّتِی از میان مزرعه‌ها می‌گذشت و شاگردانش هنگامی که می‌رفتند، به چیدن خوشه‌ها شروع کردند.<sup>24</sup> فریسیان بدو گفتند: اینک، چرا در روز سَبَّتِ مرتکب عملی می‌باشند که روا نیست؟<sup>25</sup> او بدیشان گفت: مگر هرگز نخوانده‌اید که داود چه کرد چون او و رفقاییش محتاج و گرسنه بودند؟<sup>26</sup> چگونه در ایام آیاتار، رئیس کهنه، به خانهٔ خدا درآمد، نان تقدیمه را خورد که خوردن آن جز به کاهنان روا نیست و به رفقای خود نیز داد؟<sup>27</sup> و بدیشان گفت: سَبَّتِ بجهت انسان مقرر شد نه انسان برای سَبَّتِ.<sup>28</sup> بنابراین پسر انسان مالک سَبَّتِ نیز هست.

they went, to pluck the ears of corn.<sup>24</sup> And the Pharisees said unto him, Behold, why do they on the sabbath day that which is not lawful?<sup>25</sup> And he said unto them, Have ye never read what David did, when he had need, and was an hungred, he, and they that were with him?<sup>26</sup> How he went into the house of God in the days of Abiathar the high priest, and did eat the shewbread, which is not lawful to eat but for the priests, and gave also to them which were with him?<sup>27</sup> And he said unto them, The sabbath was made for man, and not man for the sabbath:<sup>28</sup> Therefore the Son of man is Lord also of the sabbath.